



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن این نوشته به دوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۲/۱

غ. حضرت

## مثلیکه شکار در این جنگل بیکران و ترسناک برای همه آزاد است

مختصراً عرض شود:

به نظر می رسد که امروز به برکت وجود فضای آزادی قلم و بیان، هر کسی دارای جواز داشتن تفنگ دیجیتال می باشد و فیر کردن به هر سو و به هر چه قابل تعریف و قابل توجیه می باشد.

دو سه روز پیش در وبسایت ملی آریانا افغانستان و افغان جرمن یک شعر (قصیده زیبا !! و متعفن و نفرت برانگیز) توسط یک هموطن ما معرفی شده. هر چه سعی نمودم تا خویشتن داری نموده و فقط در بخش نظر سنجی، در چوکات احساسات ملی نظرم (هرچند به نظر بعضی ها سخیف و بی ارزش) را بیان کنم ولی شرائط حاکم بر این جنگل سلیقه های راست و کج و سالم و ناسالم، برایم خیلی مشکل است تا ماشه تفنگ احساساتم را رام و مسکن نگهدارم.

این آقای شاعر توانا !!! مثلیکه ابن سباء!! را فقط یک دفعه در زندگی خود رویت نموده، از ابیات و احساسات پاک! شان چنین استنباط می شود که در این راه و این ارمان پاک خویش حد اقل هشت مرتبه شهید و یازده مرتبه زخمی و همچنین صدها نفر از مُریدان ابن سباء را به هلاکت رسانده باشند.

نه آقای شاعر؛ ابن سباء کسی یا جریان نبود که مُریدان مورد بحث شما را ایجاد نموده باشند بلکه ابن سباء کسی است و ابن سباء تفکری است که امروز دو برادر و دو قوم و دو ملت و دو جغرافیای عقیدتی - سلیفوی را به جان هم انداخته، در سطح جهانی بحث ندارم، البته مختصراً عرض کنم که احیای سیستم بُرده داری، استعمار قاره افریقا و آسیا، ایجاد انقلاب کبیر! اکتوبر و صد ها جفا کاری های خُرد و کلان دیگر محصول نقشه های شوم ابن سباء ها می باشند و اما در سطح کشور ما، فاجعه هفت ثور، آتش فشان ویران کننده شش جدی، بارش خشونت بار هشت ثور، خسوف و لکه صعب التظهير طالبيزم، تجميع تمام جنایتکاران تاریخ چهل سال گذشته در زیر سقف حکومت ملی و پارلمان و سنا، موجودیت افکار پلید خراسانیزم و تفکر پلید دشمنی با قوم نجیب پشتون و تاجک و ازبک و هزاره و دشمنی با نام زیبایی افغانستان، همه و همه نیز محصول نقشه های همان ابن سباء مورد نظر شما می باشد.

اما سخن اصلی:

چند روز پیش آقای محقق اظهاراتی را در ارتباط با شرکت لشکر فاطمیون (لشکر متشکل از هزاره های افغان) بیان داشت که شاهد عکس العمل های اکثرأ احساساتی از سوی بعضی حلقات و اشخاص معلوم الحال گردید. این حقیر می خواهم نکاتی چند در مورد این مسأله به عرض برسانم:

اولاً مسأله سوریه یک مسأله بسیار پیچیده و دارای ابعاد گوناگون می باشد که به نظر بنده از آسمان درک درست بسیاری از هموطنان عزیز ما ولو دانشمند، بسیار بلند می باشد.

دووماً گوش های ما نباید منحیث بُرده و غلام رسانه های مریز غرب عمل نمایند، نباید اجازه داد که آنها به ما القاء کنند که گویا چرا یک جوان هزاره در سوریه می جنگد، این مسأله به آنها چه ربطی دارد، آن زمانی که جوانان احساساتی هفتاد و دو فرقه عالم به شمول "بن لادن" در کشور ما حضور داشتند چرا این رسانه ها اعتراض نداشتند و باز زمانیکه جوانان احساساتی هفتاد و سه فرقه عالم به شمول جوانان غرب و اروپا منحیث مبارزین مسلح ضد رژیم اسد در سوریه حضور داشتند و سرها بریدند و مثل هَند جگرخواری کرد، چرا این رسانه ها کوچکترین اعتراض به این مسأله نداشتند سوماً اینکه ما نباید در برابر نیروی زیبایی "عقل" دست به شورش و طغیان بزنیم یعنی اینکه:

اگر قبول کنیم که "داعش" یک آفت ویرانگر بود و هست پس به وجود آن کسی باید افتخار نمود که در برابر این نیروی اهریمنی ایستادگی و مقاومت می کند بناءً به وجود این جوانان هزاره که در سوریه جان های شیرین خویش را به خاطر نابودی داعش در خطر انداخته باید تهنیت گفت و به آن بالید نه اینکه به چرندیات چند تا پارلمان و سناتشین گوش کرد بخصوص اینکه اکثر اعضای این دو نهاد به شمول رؤسای آن همانا

- بقایای ظلم و تاریکی قبلی می باشند،
- یا اعضای باند جنایتکار خلق و پرچم اند
- یا اعضای گلیم جم اند
- یا مُریدان سیاف و عاملین ویرانی کابل اند،
- بخصوص رئیس محترم! سنا مستقیماً با گروه های تباہ کُن و گماشته پاکستان و بعضی قدرت های فرامنطقه ای در پیوند هست.

نکته مهم دیگر اینکه این جوانان هزاره که در سوریه حضور دارند، حضور شان با انگیزه عقیدتی - مذهبی قابل توجیه می باشد و دیگر اینکه این جوانان هزاره در سوریه نه به پرستش بیرق دولت ایران پرداخته و نه هم منکر افغانیت خویش اند بلکه جغرافیای سیاسی خویش را قبول دارند منتهی در جغرافیای عقیدوی خویش.

من با بسیاری از هزاره های مهاجر مقیم اینجا برخورد کرده ام، بیش از نود فیصد شان با اینکه بسیاری شان متولد کشور ایران هستند ولی با نام افغانستان و کشور خود یعنی افغانستان عشق دیوانه وار می ورزند حتی در اطاق های نشیمن بسیاری شان بیرق افغانستان وجود دارد، گذشته از این امروز در کشور ما بخصوص کابل زیبا و مظلوم همین هزاره های شریف و نجیب در عرصه های علمی و فرهنگی و ورزشی و غیره حضور فعال و مثمر دارند و همواره کوشیده و می کوشند که نام افغانستان عزیز را در تمام میادین بلند و عزیز نگهدارد بناءً تشویش بعضی افغان های احساساتی

مبنی بر ستایش قاسم سلیمانی از سوی محقق و دیگران یک تشویش کاملاً بیجا تلقی می شود، ستایش قاسم سلیمانی از سوی برادران هزاره ما در خارج از چوکات ملی تعبیر نباید گردد بلکه فقط و فقط در حریم عقیدتی و مذهبی قابل تعبیر و تفسیر می تواند باشد.

### سخن آخر اینکه:

من نه مثل یک رئیس دولت و والی و مدیر و شاعر و هنرمند و آواز خوان و دیپلمات، فقط به خاطر مصلحت سیاسی - اجتماعی بر زبان نمی آورم که هزاره و پشتون و تاجک و ازبک و فلان و فلان با هم برادر و ساکنین این وطن هستند بلکه من منحنیث یک افغان خداوند متعال را شاهد می گیریم که از صمیم قلب، هزاره را با صرف نظر از تبار و مذهبش مثل برادر پشتون و تاجک و ازبک و هر فرد و قوم و تبار دیگر، دوست دارم و به وجود نازنین شان می بالم البته آدم های خبیث و بدجنس در هر جامعه خورد و کلان یافت می شوند که آن حسابش جدا است.

### درد دل توأم با اخطار اینکه:

هیچ شیر و هیچ پلنگ و هیچ کفتار و هیچ گُرگ نخواهد توانست که میله تُفنگ احساسات ملی - انسانی بنده را با یاهه گویی های احتمالی با لرزش ناشی از ترس و وسوسه مواجه سازد زیرا بر ماشه تُفنگ شکاری بنده این مطلب با حروف درشت حک شده:

"گاؤ پرستی و بُت پرستی یک امر خلاف کرامت انسانی است ولی هیچکس حق ندارد در حضور چند تا اهل هنود هموطن خود به گاؤ پرستی توهین نماید چه برسد به توهین مقدسات یک اقلیت بزرگ".

\*\* \* \*\*